**مسأله شی و پنجم: إذا قلد شخصا بتخيُّل أنه زيد فبان عمرا‌ فإن كانا متساويين في الفضيلة و لم يكن على وجه التقييد صح و إلا فمشكل.**

این مسئله دو صورت دارد:

**صورت اول:** اگر کسی مقلِّد شخصی شد به خیال اینکه آن شخص زید است و بعد از مدتی کشف شد که آن شخص زید نبود بلکه عمر بود اگر زید و عمر از نظر فضیلّت مساوی هستند و اختلاف در فتوا ندارند آیا تقلید این شخص صحیح است یا خیر؟

در این جا سه قول است .

**الف:** سیّد در متن عروه می­فرماید: تقلید او صحیح است بنابر اینکه تقیید نبوده باشد یعنی از اول تقلید خود را مقیَّد به زید نکرده بود.

**ب:** آیت الله حکیم می­فرماید: اگر تقلید را نفس عمل به قول مجتهد بدانیم این مسئله اصلاه فرض ندارد ( یک مسئله بلا فرض است ) اما اگر تقلید را قول به التزام بدانیم این مسئله فرض دارد زیرا قلبا ملتزم به تقلید زید شده است حال اگر التزام قلبی او به زید بر وجه تقیید نباشد تقلید او صحیح است یعنی در دل خودش ملتزم نشد به اینکه اگر مرجع ما زید نبود من غیر زید را مرجع خودم نمی­دانم بلکه فقط دوست داشت مرجع او زید باشد حال به هر جهتی که این برای او مهم بوده است.

**ج:** و هو المختار: تقیید و عدم تقیید در این فرض ثمری ندارد لذا عبادت: و لم یکن علی وجه التقید قید بی فائده است و نباید در متن عُروه می­آمد.

**دلیل:** در صورت تساوی در علم و فتوا تقلید از باب تعدُّد مطلوب صحیح است هم فتوای زید مطلوبیَّت نزد شارع دارد و هم فتوای عمر مطلوبیَّت در نزد شارع دارد لذا در اصول فقه خوانده شد که تعدد مطلوب باعث می­شود که عمل صحیح شود . کسی که به چهار طرف عند اشتباه القبله نماز می­خواند وحدت مطلوب است چون یکی از یکی از این چهار طرف مطلوب مولی است اما کسی که از عالم تقلید می­کند از باب رجوع جاهل به عالم همه مجتهدین مطلوب هستند و همه مورد امضاء شارع هستند لذا تعیین و تقیید دلیل می­خواهد و ما در تساوی علم و فتوا دلیلی بر تقیید و تعیین نداریم.

**صورت دوم:** هر دو نفر مساوی در علم و فضیلت هستند و لکن در فتوا اختلاف دارند و مکلَّف قائل به تقیید است. یعنی نیَّت کرده است که مرجع تقلیداو حتما زید باشد نه عمر آنگاه کشف خلاف شد که این شخص عمر است نه زید در این صورت تقلید او باطل است.

**دلیل:**

**اولاً** مقوِّم تقلید قصد و اختیار است و قاعده ما قُصد لم یقع و ما وقع لم یُقصد جاری است ( آنچه قصد کرده بود واقع نشد چرا که او زید را قصد کرد در حالی که عمر در آمد و آنچه واقع شد را قصد نکرده بود.

**ثانیاً** فوات قید مستلزم فوات مقیَّد است به قانون اذا انتفی القید انتفی المقیَّد کسی که عمل خود را مقیَّد به فتوای شخص خاص می­کند بعد خلاف در می­أید نتیجه این است که اصل تقیید منتفی است.

**إن قلت:** آنچه در تقلید لازم است وجود علمی تقلید است نه وجود خارجی تقلید برای وجود علمی سه مثال زده می­شود تا معلوم شود وجود علمی یعنی چه؟

**الف:** در نماز میَّت لازم نیست اسم میِّت را بداند همین اندازه که علم دارد که مقابل او جنازه مرد یا زن است کفایت می­کند این را وجود علمی گویند.

**ب:** در نماز نیابتی اسم خاص منوب عنه لازم نیست همنی اندازه که می­داند از طرف فلانی اجیر شده که یک سال برای پدر او نماز بخواند کافی است.

**ج:** اقتدا به امام جماعت حاضر کافی است نیازی به دانستن نام و شهرت او نیست.

در اینجا هم همین اندازه که بداند فلانی مرجع تقلید است اسم آن را هم نداند تقلید محقَّق است. عمل او مطابق با رأی مجتهد انجام گرفت لذا مجزی است این ها را وجود علمی گویند. لذا وجود علمی تقلید کافی است و وجود خارجی تقلید لازم نیست.

**قلت:** اگر حقیقت تقلید التزام به قول مجتهد مسلَّم باشد باید ارتباطی بین درون با خارج برقرار باشد زیرا التزام ذات تعلُّق است همانگونه که اراده مراد می­خواهد و علم معلوم می­خواهد همچنین التزام قلبی ملتزمُ به می­خواهد لذا اگر کسی از او بپرسد به چه کسی ملتزم شدی باید بگوید به فلانی ملتزم شده ام.

اما اگر تقلید نفس عمل به فتوای مجتهد باشد در صورت اتفاق دو مجتهد در فتوا لازم نیست که حتما تعیین کند بلکه از باب تعدد مطلوب تقلید او مجزی است اما در صورت اختلاف در فتوا آنجای که کشف خلاف شود تقلید او از اول صحیح نبوده است زیرا فکر می­کرد فلانی زید است در حالی که زید نبود.

**صورت سوم:[[1]](#footnote-1)** اگر کسی مقلِّد زید شد نه به عنوان زید بلکه به عنوان اینکه أعلم است آنگاه کشف خلاف شد که زید أعلم نبود بلکه عمر اعلم بود در این صورت تقلید این شخص باطل است عمل او را باید مرجع تقلید اعلم امضاء یا رد کند.

**الف:** از خود ایشان شفاها بپرسد.

**ب:** دو نفر عادل به او خبر دهند. چرا که حجیَّت بیّنه عام است گرچه روایات حجیَّت بینّه در باب شهادت در مسئله قضاوت صادر شده است( نزول این ادله خاص است و مربوط به باب شهادات است) اما مثل شیخ مرتضی انصاری ره و مشهور فقها حجیَّت بیّنه را تعمیم می­دهند و می­گویند همه جا بیّنه حجّت است.

**ج:** یکی از افراد عادل فتوای فقیه را به من گزارش دهد حتی یک موثَّقی که قول او ما را به اطمینان می­برد گرچه عادل نباشد کافی است

در کتاب اصول فقه خوانده شد که آیا خبر ثقه در احکام کلیه حجّت است یا فقط در موضوعات حجت است؟ مثلا اگر زراره خبر دهد که امام صادق علیه السلام فرمود نماز جمعه در عصر غیبت واجب است آیا این خیر حجت است یا خیر؟ ایت الله خوئی فرمود خبر ثقه در موضوعات حجت است اما بسیاری از بزرگان فرقی بین احکام و موضوعات نمی­گزارند لذا این بحث مبنای است و ظاهرا مبنای سیّد این است که در احکام حجت است.

**د:** فتوای مرجع خود را در توضیح المسائل ببیند.

اگر کسی شک کند که آیا این رساله اشتباه قلمی ، چاپی و .. دارد یا خیر؟ از دو حال خارج نیست

**الف:** یا رساله دست خط خود مجتهد است در این صورت شک اعتباری ندارد مگر اینکه ظن به خطا ببرد.

**ب:** یا انیکه خط خود او نیست بلکه دیگران رساله را نوشته اند در این صورت اگر کاتب افراد موثق هستند خبر به صدق فتاوا بدهند کافی است.

**‌**

1. ۱-سیّد این صورت را در مسئله ذکر نکرده است اما خوب بود ذکر می­کرد. [↑](#footnote-ref-1)